**٢١ - مقامات چهار گانه توحيد و بيان عبادت حقيقی**

از حضرت نقطه در صحيفه اصول و فروع است . قوله الاعلی: "هرکس بحقيقت توحيد نمايد عمل بمقامات توحيد نموده و اکثر خلق در مقام توحيد عبادت مشرک و در مقام توحيد فعل کافر گشته‏اند من حيث لا يعقلون بدانکه ذات وحده لا شريک له مستحقّ عبادت است لا غير او و هر که عبادت نمايد ذات او را باو بدون توجه بشيئی بخلق او و بدون تمنّا از برای جزاء غير او بتحقيق که عبادت کرده است خداوند را بشأنی که در حقّ امکان ممکن است و بايد يقين نمايد که ذات بذاته لن يوصف و لن يعرف و لن يعبد بوده و هست و عبادت احدی لايق ساحت عزّ او نيست و اين مقام غايت عطيه الهی است بعبد که هرگاه وارد شود کلّ را در ظلّ فضل او مشاهده نمايد و هرگاه کسی باسمی يا وصفی يا احدی از آل الله سلام الله عليهم در مقام عبادت توجّه نمايد کافر گشته و عبادت نکرده خدای را و هرگاه کسی بطمع رضوان يا خوف از نيران عبادت کند او را يا بخواند او را هر آينه محجوب از عبادت خداوندی شده و لايق ذات او نيست بل سبيل عبادت اين است که او را عبادت نمايد بوصفی که خود نفس خود را فرموده بلا ذکر شيئی سواه و هرگاه حکم محکم از برای عابدين بنار جهنّم فرموده بود حقّ بود بر عابد که او را باستحقاق ذات عبادت نمايد و راضی بنار شود و حال آنکه حکم خلاف اين امر است و رضوان اوّل عطيّه است از جانب معبود از برای مومن خالص و سبحان الله عما يشرکون ... بر کلّ فرض است اقرار بتوحيد ذات و صفات و افعال و عبادات."

**\*\*\*\*\*حاشیة\*\*\*\*\***

هيکل التوحيد ای صورته التی استقر عينه فيها لتمامها و کمالها لها حدود منها ما ذکر فی حدود الايمان و منها الاخلاص فی تفريد الذات و تجريد الصفات و توحيد الافعال و قطع الجهات فی العبادة و هذا جملة حدود التوحيد لانه من جهت اصول حدوده الکلّية له اربعة حدود الاول و قال الله لا تتخذوا الهين اثنين انما هو اله واحد و الثانی ليس کمثله شيئی و الثالث هذا خلق الله فارونی ماذا خلق الذين من دونه و الرابع فمن کان يرجو لقا ربّه فليعمل عملا صالحا و لا يشرک بعباده ربه احدا و امّا فروع حدوده فليس فی الوجود مما فی الوجدان و العيان و لا فی الغيب و الفقدان شيئی يری قبل الله او بدون الله قال اميرالمؤمنين عليه السلام ما رايت شيئا الا و رايت الله قبله او معه ليس او للتقسيم بان يکون ما يراه قسمين احدهما يری الله قبله و الاخر يری الله معه و لا للترديد بان يکون ما يراه مترددا بين الحالين بل المراد شيئان کلّ مراد احدهما ان يکون المعنی ما رايت شيئا الا و اری الله قبله و معه و يلزم هذا فی حکم المنطوق و معه و بعده ای يری الله قبل الشيئی و مع الشيئی و بعده و ثانيهما انه عليه السلام له حالتان حاله المقامات و فی هذالحاله کلّشيئی يری الله قبله ای لايری الا الله تعالی و حاله الامام عليه السلام و فی هذه الحاله کلّشيئی يری الله معه فاوفی الوجه الثانی للتقسيم لحال الرأی فانه حالتان. و اذا کان اتباع الغير و الانقياد اليه عبادة له فاکثر الخلق عند التحقيق مقيمون علی عباده اهواء نفوسهم الخسيسة الدنية و شهواتهم البهيمية و السبعية علی کثره انواعها و اختلاف اجناسها و هی اصنامهم التی هم عليهما عاکفون و الانداد التی هم لها من دون الله عابدون و هذا هو الشرک الخفی نسأل الله سبحانه ان يعصمنا عنه و يطهر نفوسنا منه بمنه و کرمه و ما احسن ما قالت رابعهة العدوية رضی الله عنها لک الف معبود مطاع امره دون الآله و تدعی التوحيدا " اربعين شيخ بهائی "

نقل الامام الرازی فی التفسير الکبير اتفاق المتکلّمين علی ان من عبد الله و دعا لاجل الخوف عن العقاب او الطمع فی الثواب لم يصح عبادته و دعاوه ذکر ذلک عند قوله تعالی ادعوا ربکم تضرعا و خفيه و جزم فی اوائل تفسيرالفاتحه بانه لو قصد اصلی لثوابه او لهرب من عقابه فسنت صلاته . " کشکول شيخ بهائی "